

## گفت و گو با برادران امیدوار

# اولین زمین‌گردشگران علمی در ایران

مصاحبه

محمد دشتی

کارشناس ارشد روابط عمومی

به‌عنوان اولین جهان‌گردان پژوهشگر ایرانی در تاریخ ثبت شود. در سال ۱۳۳۳ - درست ۶۰ سال قبل - بعد از یادگیری زبان انگلیسی تصمیم گرفتند با دو موتورسیکلت (ماجلس انگلیسی) و نود دلار پول نقد از تهران به مشهد و بعد به مشرق‌زمین و بعدتر به سرتاسر دنیا سفر کنند. هدف اصلی آن‌ها در این سفرها شناساندن ایران و فرهنگ آن به مردمان کشورهای دیگر بود و در این راستا در شهرها و کشورهای بسیار، نمایشگاه‌هایی از جاذبه‌ها و نشانه‌های فرهنگی ایرانیان برپا کردند. این دو برادر به سراسر جهان، از صحرای سوزان آفریقا گرفته تا جنگل‌های انبوه آمازون، قطب شمال، آمریکا، اروپا و استرالیا سفر کردند و اولین افراد آسیایی بودند که همراه گروه علمی کشور شیلی، سفر به ششمین قاره سرسخت جهان یعنی قطب جنوب را تجربه کردند. برادران امیدوار، با ابتدایی‌ترین و خطرناک‌ترین انسان‌های جهان و با بدوی‌ترین و وحشی‌ترین قبایل آدم‌خوار در دل جنگل‌های آمازون زندگی کردند و در سخت‌ترین شرایط اقلیمی به تحقیق و مطالعه در مورد این مردمان پرداختند و حاصل سفرشان، فیلم، عکس و اطلاعاتی است که از سنت‌های عجیب و غریب و زندگی عجیب‌تر این مردمان تهیه کرده‌اند. اولین سفر این دو برادر هفت سال طول کشید و آن‌ها سال ۱۳۴۰ به کشور بازگشتند. در عبور از کشور فرانسه، شرکت سیتروئن، قدیمی‌ترین شرکت خودروساز فرانسوی، یکی از خودروهایش را به این دو برادر هدیه کرد. عیسی و عبدالله امیدوار به کشور بازگشتند، اما با فاصله‌ای کوتاه، بار دیگر راهی سفر شدند. در سفر دوم، آن‌ها با سیتروئن ۲ سیلندر، از راه کویت و عربستان

کلیدواژه‌ها: برادران امیدوار، زمین‌گردشگر علمی، جغرافیا، تاریخ ایران، تمدن ایران، اقوام ایرانی، سفرنامه

### مثل یک افسانه!

... ساعت پنج و نیم بعدازظهر به پنجاه کیلومتری «لواندا» رسیدیم و در آنجا متوجه شدیم که بوته‌های اطراف جاده تکان می‌خورند. سپس دسته‌ای سیاه‌پوست در میان جاده ایستاده دیدیم، و دیدیم که چهار سیاه‌پوست دیگر مشغول حمل تنه درختی هستند تا به کمک آن جاده را ببندند؛ اما به آن‌ها مهلت این کار را ندادیم و از داخل اتومبیل گلوله‌ای شلیک کردیم، سپس اتومبیل را از کنار مردانی که در حال حمل تنه درخت بودند عبور دادیم، اما قسمتی از پهلوی اتومبیل چنان به تنه درخت برخورد کرد که چند نفر از آن‌ها نقش بر زمین شدند، البته اتومبیل ما هم داشت تعادل خود را از دست می‌داد. در همین اثنا صدای گلوله‌های دیگری هم شنیده شد که از طرف سیاه‌پوستان بود. اما چون اتومبیل ما به‌طور مارپیچ حرکت می‌کرد، تا اندازه‌ای از مسیر تیراندازی شورشیان خارج شدیم و باز هم از خطری دیگر جستیم. ... اما هنوز برای رسیدن به کنگو در حدود ۲۰۰۰ کیلومتر راه در پیش داشتیم (برادران امیدوار، ۱۳۸۷).

آنچه خواندید بخشی از یک رمان جنگی نیست، افسانه هم نیست، بلکه گوشه‌ای از خاطرات و خطرات برادران امیدوار است که حدود شصت سال پیش سیزده سال سفر کردند. آن‌ها در این سفرها بارها و بارها با چنین صحنه‌هایی روبه‌رو بودند و توانستند با تیزهوشی، داشتن آمادگی بدنی، تشخیص خطر و البته خوش‌شانسی از صحنه خطر بگریزند تا نامشان

### ماجرای این دیدار!

کتاب سفرنامه برادران امیدوار با این جمله آغاز می‌شود: «ما دو برادر بودیم!» جمله ماندگاری که کلید و رمز موفقیت تلاش‌های ارزنده این دو برادر است. آن‌ها هنوز هم با هزاران کیلومتر فاصله، یکی در ایران و دیگری در شیلی، پای نوشته‌هایشان را با واژه «برادران امیدوار» امضا می‌کنند. به همین دلیل نیز ما عنوان این گفت‌وگو را که با عیسی امیدوار انجام دادیم گفت‌وگو با «برادران امیدوار» قرار دادیم.

این گفت‌وگو در محل موزه برادران امیدوار و با درخواست آقای دکتر مهدی چوبینه، مدیر داخلی مجله رشد جغرافیا که خود در آن سال‌ها از خوانندگان اخبار سفرهای برادران امیدوار در پاورقی‌های اطلاعات هفتگی بود، صورت گرفت و برای نگارنده نیز فرصت ارزشمندی فراهم کرد تا با یکی از مردان ماندگار ایران دیدار کند. امیدواریم خوانندگان عزیز هم مانند ما از این گفت‌وگو و صحبت‌های ارزشمند «دو برادر!» بهره ببرند. با هم این گفت‌وگوی صمیمی را می‌خوانیم.

### آقای امیدوار، کتاب هم می‌خوانید؟ از ماجرای انتشار کتاب

سفرنامه خودتان و برادران عبدالله در دهه ۴۰ بگوئید.

بله مطالعه و کتاب‌خوانی را دوست دارم و اگر کتاب نبود شاید سرگذشت ما چنین دست‌نخورده و دنباله‌دار به این نسل منتقل نمی‌شد. کتاب سفرنامه ما در سال ۱۳۴۳ در ۱۰۰۰۰ نسخه منتشر شد و امسال هم چاپ هفتم آن با تیراژ ۲۰۰۰ نسخه در راه است. شاید کاهش تیراژ به این دلیل باشد که مردم درگیر مشکلات روزمره زندگی هستند و فرصت کمتری برای اندیشیدن به مسائل فرهنگی و کتاب و مطالعه دارند. متأسفانه این روزها کار فرهنگی آن رونقی را که باید داشته باشد ندارد. البته قصدم از بیان این حرف گله کردن نیست، چون اعتقاد دارم آنچه را هست باید پذیرفت و در عین حال تلاش کرد که اوضاع بهتر و بهتر شود. من معتقدم ما متعلق به این آب و خاکیم و باید با سختی و آسانی آن بسازیم و آنچه را داریم برای همین آب و خاک هزینه کنیم. البته دیگرانی هستند که نگاه و باور دیگری دارند و من به نگاه و باور آنان احترام می‌گذارم. همین مجموعه آثاری را که در موزه برادران امیدوار در کاخ سعدآباد ملاحظه می‌کنید، موزه‌ای در کانادا خریدار آن بود که اسناد آن هم موجود است، اما ما ترجیح دادیم آن‌ها در ایران بماند و برای مردم کشور خودمان باشد.

### تا چه مقطعی درس خواندید؟ این سفرها مانع ادامه تحصیل

شمانبود؟

خیر! سفر ما عین تحصیل بود. ما تحصیلاتمان را تا دیپلم بیشتر ادامه ندادیم و دلیل این موضوع هم این بود که دانشگاه، مدرسه و مؤسسه‌ای که بتواند پاسخ‌گوی نیاز و کنج‌کاوای ما درباره بشر، اقوام مختلف و زندگی آنان باشد نبود. بنابراین تصمیم گرفتیم که درسمان را زیر آسمان و در کلاسی به بزرگی جهان ادامه دهیم و با همین هدف بزرگ موفق شدیم در خلال چهارده سال جهان‌گردی به ۹۹ کشور جهان سفر کنیم. مسیر سفر ده‌ساله اول ما عبارت بود از: افغانستان، پاکستان، سیلان، هندوستان، نپال، سیکیم



سعودی به قاره آفریقا رفتند و سه سال به جست‌وجو و اکتشاف در این قاره شگفت‌انگیز پرداختند.

حاصل این سفر، همچون سفرهای پیشین آن‌ها، عکس، فیلم‌های مستند، اشیا و لوازم زندگی قبایل و اقوام گوناگون آفریقایی بود، به‌گونه‌ای که وقتی به کشور بازگشتند، مردم تهران برای دیدن فیلم‌هایی که آن‌ها از سفرشان ساخته بودند روبه‌روی سینما صف کشیده بودند.

سابقه جهانگردی برادران امیدوار اما به خیلی پیش‌تر از این سفرشان برمی‌گردد. در سال ۱۳۳۰ وقتی عیسی امیدوار با دوچرخه کورسی به کشورهای ترکیه، سوریه و عراق سفر کرد از شهرهای میانه، تبریز، خوی و مرند گذشت و به مرز بازرگان رفت. بعد وارد شهر «رزروم» ترکیه شد و گردنه معروف «سیواس» را تا آنکارا پیمود.

در آن روزگار کلیه راه‌های ترکیه شوسه بود و تنها مسیر آسفالت‌راه باریکی بود که آنکارا را به استانبول وصل می‌کرد. او پس از بیست روز ماندن در شهر استانبول به سوی جنوب ترکیه رفت تا به سوریه رسید. پس از پشت‌سر گذاشتن چند شهر سوریه به عراق و پایتخت آن بغداد آمد. نگاه شهرهای کرپلا، سامرا و نجف را زیارت کرد و از طریق مرز خسروی به ایران بازگشت و از مسیر کرمانشاه، همدان، قزوین وارد تهران شد. مردم استقبال بی‌ظنری از او به عمل آوردند.

عبدالله امیدوار برادر کوچک‌تر هم در سال ۱۳۳۱ با دوچرخه از تهران به سمت شمال و سپس به سوی شرق، یعنی خراسان حرکت کرد. نگاه به سوی جنوب، با عبور از حاشیه کویر لوت و دیدن شهرهای بیرجند، قائن و زاهدان به بندرعباس رفت. در همان سال او در غرب ایران، به همدان و اراک نیز سفر کرد و در نهایت به تهران بازگشت.

هم‌اینک موزه برادران امیدوار مجموعه‌ای از آلات و ادوات شکار انسان‌های بومی، اسکیمو، آمازون و آفریقا (ظروف سفالی از فرهنگ اینکا)، حیوانات، پرندگان و حشرات تاکسیدرمی شده (آلات موسیقی قبایل بدوی جهان)، سنگواره‌ها، فسیل‌ها، مرجان‌ها و فسیل جانوران دریایی متعلق به میلیون‌ها سال پیش و عکس‌هایی از تمدن‌های مختلف است.

عبدالله امیدوار در پایان سفر ده‌ساله‌شان در کشور شیلی ماند و سردبیری دو مجله سینمایی و سیاحتی را در شهر سانتیاگو برعهده گرفت. او یکی از پایه‌گذاران یکی از بزرگ‌ترین مراکز سینمایی سانتیاگوست. عیسی امیدوار اما در تهران زندگی می‌کند و یکشنبه اول هر ماه در موزه برادران امیدوار در کاخ سعدآباد حضور پیدا می‌کند و به پرسش‌های بازدیدکنندگان



این دو برادر به سراسر جهان، از صحراهای سوزان آفریقا گرفته تا جنگل‌های انبوه آمازون، قطب شمال، آمریکا، اروپا و استرالیا سفر کردند و اولین افراد آسیایی بودند که همراه گروه علمی کشور شیلی، سفر به ششمین قاره سرسخت جهان یعنی قطب جنوب را تجربه کردند



(ایالتی در شمال هندوستان)، بوتان، تبت، بنگلادش، برمه، مالایا (مالزی)، سنگاپور، اندونزی، استرالیا، نیوزیلند، نیوگینه (گینه نو)، جزیره فیجی، جزیره کالدونیا، فیلیپین، ویتنام جنوبی، ویتنام شمالی، کامبودیا (کامبوج)، سیام (تایلند)، هنگ کنگ، چین ملی (تایوان)، کره، ژاپن، آلاسکا، قطب شمال، کانادا، ایالات متحده آمریکا، مکزیک، گواتمالا، السالوادور، هوندوراس (هندوراس)، نیکاراگوئه، کاستاریکا، پاناما، کلمبیا، اکوادور، گالاپاگوس، پرو، بولیویا (بولیوی)، شیلی، آرژانتین، اوروگوئه، پاراگوئه، برزیل، انگلستان، فرانسه، اسپانیا، بلژیک، لوکزامبورگ، هلند، دانمارک، آلمان، سوئیس، اتریش، ایتالیا، یوگسلاوی، بلغارستان، یونان، ترکیه، کویت، عربستان، یمن، سودان، اوگاندا، کنیا، تانزانیا، زنگبار، رودزیای شمالی، رودزیای جنوبی، زامبیا، موزامبیک، آفریقای جنوبی، زیمبابوه، سوازیلند، انگولا، کنگو، کنگوی فرانسه، آفریقای مرکزی، گابون، چاد، کامرون، نیجریه، داهومی، توگو، غنا، ساحل عاج، سیرالئون، مالی، گینه، سنگال، موریتانی، صحرای اسپانیا، الجزایر، مراکش، قطب جنوب.

### جرقه این سفرها چگونه و از کجا در ذهن شما زده شد؟

واقعیت این است که ما از نوجوانی به موضوع دیدن جهان و جهان گردی علاقه‌مند شده بودیم و همین موضوع باعث شد که در سازمان و باشگاه کوهنوردی «تیرو و راستی» به تمرینات کوهنوردی بپردازیم که آن هم خودش باعث آشنایی ما با غارهای ایران و آثار تمدنی بود که تا آن زمان کسی بدان‌ها دسترسی پیدا نکرده بود. این کوهنوردی‌ها، دیدن طبیعت و اشیایی که در غارها پیدا می‌کردیم، زمینه و انگیزه ایجاد کرد، یعنی شوق سفر و دیدن، و نیز تحقیق و پژوهش نسبت به دیگر نقاط جهان و اقوام مختلف را، به‌ویژه اقوامی که کمتر کسی به‌سراغ آن‌ها رفته بود، در ما بیشتر و بیشتر شد و بعدها توانستیم با توکل به خدا، پشتکار، سخت‌کوشی و علاقه‌مندی بدان دست پیدا کنیم.

### این تجربه‌ها خیلی ارزشمند و گران‌بها هستند. در بازگویی این صحبت‌های ماندگار چه حرفی برای معلمان و به‌ویژه معلمان جغرافیا دارید؟

بخشید! حواسم نبود. شما گفته بودید که مخاطبان مجله رشد آموزش جغرافیا، معلمان عزیز هستند. شاید لازم باشد تأکید کنم که همه این اتفاقات و رخدادها، کلاس درسی بود که پله‌پله ما را بالا برد و راه و مسیر درست را به ما نشان داد. حالا هم خیلی مهم است که ما راه را به دانش‌آموزان نشان دهیم و راهروی را به آن‌ها بیاموزیم و یادمان باشد که



برادران امیدوار؛  
از قله‌های پربرف تا  
بیابان‌های سوزان



بیشتر، مانند آن‌ها و همچون عضوی از خانواده آنان باشیم و اگر فرصتی بود حتی در کارها هم به آن‌ها کمک می‌کردیم؛ موضوعی که بعدها باعث شد تا در سفرهای دور و دراز خودمان بتوانیم دوام بیاوریم و با کار کردن و تلاش به سفر ادامه دهیم. معلمان عزیز و دیگر علاقه‌مندان می‌توانند شرح این سفرها را در کتاب *سفرنامه برادران امیدوار* بخوانند.

**بی‌گمان قبل از شما هم دیگران سفرهایی انجام داده‌اند که البته ممکن است به گستر دگی و وسعت سفرهای شما نباشد. به نظر شما چه نکته مهمی باعث معروفیت و ماندگاری کارهای شما شده است؟**

خوب، این موضوع دلایل گوناگون دارد که در بین صحبت‌هایم به آن‌ها اشاره خواهم کرد. اما قبل از آن باید تأکید کنم که، یک نکته مهم که باعث ماندگاری این تجارب شده است، نوشتن، نوشتن و نوشتن بود. نوشتن بود که باعث شد ما آنچه را دیده بودیم و همه تجربه‌های خود را به مردمان خودمان، شما و آیندگان انتقال دهیم و آن را به اصطلاح امروزی‌ها به اشتراک بگذاریم.

من این نکته را قبلاً هم گفته‌ام و حتماً علاقه‌مندان به سفر و جهان‌گردی آن را خوانده‌اند که برنامه‌ریزی، هدف‌گذاری، پشتکار و سخت‌کوشی اساس موفقیت در هر کاری است. به همین دلیل ما برای سفر به دور دنیا حداقل سه سال تحقیق و پرس‌وجو کردیم و بعدها با آمادگی و شناخت کامل پای در رکاب سفر گذاشتیم. البته با همه این تحقیق و بررسی‌ها اصل مطلب و سختی‌های سفر، خودش را تنها در صحنه عمل و مسافرت نشان می‌داد. رودخانه‌ای که تا یک هفته پیش آرام و سربره‌زیر به راه خودش می‌رفت، ناگهان و با یک باران بهاری خشمگین و عاصی می‌شد و راه را بر ما می‌بست و این درحالی بود که راه برگشتی هم نداشتیم. اینجا بود که توکل به خدا، نیروی اتحاد دو برادر، دنی قوی و آبدیده و آشنا به عوارض طبیعی و جغرافیایی خیلی به کارمان می‌آمد.

**شما هدف خود را از این سفرها معرفی فرهنگ، تمدن و تاریخ و جغرافیای ایران و هم‌چنین آشنایی با مردم ملل دیگر، به‌ویژه کسانی که به‌نوعی در مناطق دوردست و دور از دسترس واقع شده‌اند بیان داشتید. آیا هدف شخصی دیگری هم داشتید؟**

بله! قصدمان اثبات قدرت اراده و توان وجودی انسان‌ها هم بود. ما به قصد عبور از جغرافیای ساخته دست بشر پای در این سفر طولانی، سخت و البته لذت‌بخش گذاشته بودیم و هدفمان این بود که بگوییم بشر «جهان وطن است» و اگر بتواند در صلح و صفا و راستی زندگی کند، جغرافیا و خط و مرز معنا و مفهومی نخواهد داشت. اگرچه بعد از حدود شصت سال هنوز این مرزها و خط و خط‌کشی‌های جغرافیایی وجود دارند، اما ما، در حد وسع و توان خودمان، اثبات کردیم که اگر کسی اندیشه و اراده جهانی شدن داشته باشد، هیچ مانع و مرزی نمی‌تواند او را از رسیدن به هدفش باز دارد. شعار ما هم این بود: **همه متفاوت، همه خویشاوند!**

ما از بیست سالگی تصمیم گرفتیم به جهان سفر کنیم و همان‌طور که اشاره کردم قصدمان این بود که درس و تحصیل خود را در «کلاس جهان» ادامه دهیم، چنان‌که در همه این سال‌ها و در طول سفر به هر

آن‌ها نمی‌توانند همیشه پشت سر ما یا حتی در کنار ما حرکت کنند و باید روزی خودشان روی پای خودشان بایستند. باید خود، معلم خودشان باشند و با اعتمادبه‌نفس و پشتکار، مسیرهای تازه‌ای را پیدا کنند. گفتم که هر رفتن، دیدن و پیدا کردن در مغز ما جرقه‌ای ایجاد می‌کرد و نوری را در مسیر می‌پراکند تا ما بتوانیم گام بعدی را برداریم. امروز هم اعتقاد دارم باید به‌گونه‌ای عمل کنیم که فرزندان و دانش‌آموزان ما اشخاصی با اعتمادبه‌نفس، شجاع، متکی به خود و البته قدرشناس بزرگان و گذشتگان خود بار بیایند و بتوانند بارهای بر زمین مانده‌ای را که بشریت را یک گام و حتی کمتر از یک گام به سمت صلح و دوستی و مهربانی می‌برد، بر دوش گیرند و به‌عنوان یک ایرانی با فرهنگ و متمدن، قدمی در این مسیر بردارند.

### از کجا باید شروع کرد؟

از همین کوه‌های شمیران! از کوچه‌باغ‌های شیراز، از دامنه‌های سرسبز یاسوج و خرم‌آباد، از جنگل‌های بلوط ایلام. ایران همه‌جایش دیدنی است. هرکس هر جا هست گردشگری را از همان محیط دور و بر خودش شروع کند، همان‌طور که ما راه طولانی دیدن جهان را از همین کشور خودمان آغاز کردیم. ابتدا به میان قبایل و مردم خودمان در استان‌های مختلف ایران پا گذاشتیم و با آنان به بیلاق و قشلاق رفتیم و گاه تا یک ماه با آنان زندگی کردیم. این حضور هم واقعاً با تمام وجود و با هدف شناختن اقوام ایرانی، تاریخ و فرهنگ آن‌ها و از همه مهم‌تر نحوه زیست و گذران زندگی در شرایط حاضر بود که سعی می‌کردیم در مدت این یک ماه یا کمتر و



حالا که صحبت از دانش آموز و درس و مدرسه و خانواده شد، نظر و نگاه شما نسبت به تربیت و نقش خانواده و مدرسه در این خصوص چیست؟

به نظر من، تربیت هدف خلقت است. تربیت موضوع خیلی مهمی است و شما شنیده‌اید که می‌گویند کار جهان جز با تربیت درست نخواهد شد. در این میان نقش خانواده بسیار مهم است. پدر و مادر اولین و تأثیرگذارترین افراد در سرنوشت فرزندان خود هستند. رفتار آن‌ها، نگاه و عمل آن‌ها در شکل‌گیری و تکوین شخصیت فرزندان بسیار تأثیرگذار و بااهمیت است. پدر ما هیچ‌گاه مانع کارها و برنامه‌هایمان نبود و این موضوع به شکل‌گیری و شخصیت ما در دوران نوجوانی و جوانی خیلی کمک می‌کرد. در عین حال این نکته را هم اضافه کنم که پدرمان همیشه مراقب و نگران و مواظب ما بود و این موضوع انرژی و انگیزه زیادی در ما ایجاد کرد تا روی پای خود بایستیم. شاید گفتن این نکته هم لازم باشد که در آن دوران و مقطع زمانی این خطرات و آسیب‌هایی که در جوامع مختلف فرزندان ما را تهدید می‌کند، نبود و خانواده‌ها با راحتی خیال بیشتری فرزندان خود را به اجتماع و محیط‌های زندگی و شغلی و تحصیلی می‌سپردند. اما اصل اعتماد و مراقبت و نیاز به همراهی و هم‌فکری با فرزندان موضوعی است که زمان و مکان نمی‌شناسد و همواره باید مورد توجه خانواده‌ها، معلمان و دیگر مسئولان اجتماعی و فرهنگی باشد.

#### کمی هم از معلمان خودتان برای خوانندگان مجله بگویید!

چیز خیلی زیادی از معلمانم به یاد ندارم و البته قدرشناس زحمات همه آن‌ها، شناخته و ناشناخته هستیم، اما باید بگویم که معلم ما ابتدا مادرمان بود! قبلاً هم اشاره کردم که خانواده در تربیت و شکل‌گیری شخصیت و منش زندگی فرزندان خیلی مؤثر است. مادرمان فردی بسیار معتقد و مؤمن بود و در سفرهایی مانند قم، مشهد، سیدملک‌خاتون و زیارت شاه‌عبدالعظیم ما را همراه خودش می‌برد؛ سفرهایی که در نوشته‌ها

ما، در حد وسع و توان خودمان، اثبات کردیم که اگر کسی اندیشه و اراده جهانی شدن داشته باشد، هیچ مانع و مرزی نمی‌تواند او را از رسیدن به هدفش باز دارد. شعار ما هم این بود: همه متفاوت، همه خویشتان!

شکل ممکن در حال آموختن و یاد گرفتن و یاد دادن بودیم. موضوع دیگر و رمز موفقیت ما نظم و انضباط خودخواسته و مداوم بود. خیلی مقید بودیم که با همه مشکلات و بی‌نظمی‌هایی که برنامه‌های ما را تحت تأثیر قرار می‌داد، نظم و انضباط را رعایت کنیم. به همین دلیل همیشه برنامه و هدف خود را پیش چشم داشتیم. برای مثال، نوشتن وقایع، یادداشت‌برداری از رخدادها، ثبت مشخصات تاریخی، اجتماعی و جغرافیایی محل‌های مورد بازدید و دیگر اتفاقات از برنامه‌های روزانه و مرتب ما بود و شاید یکی از دلایلی که توانستیم تجربیات این سفرها را در همان سال‌های پایان سفر اول تبدیل به کتاب کنیم، همین نوشتن‌های منظم و با برنامه بود. ما با آنکه بعد از گرفتن دیپلم تحصیلات رسمی خود را ادامه ندادیم، اما بیشتر از هر دانش‌آموز و دانشجویی، خودمان را مقید به یادگیری و داشتن حس حضور در کلاس درس می‌دانستیم و احساس می‌کردیم اگر چنین نباشد، به آن نتیجه‌ای که در پی آن هستیم نخواهیم رسید. در همان سه سالی که قبل از سفر به تحقیق و پژوهش برای سفرهای آینده گذشت به کلاس‌های زبان انگلیسی رفتیم و زبان آموختیم و در تمام مدت سفر هرگاه فرصتی پیش آمد و موقعیتش وجود داشت، به دانشگاه‌ها، موزه‌ها، مراکز علمی و فنی و حرفه‌ای رفتیم و حاصل سفر و دیدن و آموختن‌های خود را بی‌دریغ در اختیار دانشجویان، اساتید دانشگاه و دیگر علاقه‌مندان قرار دادیم و البته از این راه کسب درآمد کردیم تا بتوانیم به سفر ادامه دهیم و اهداف خود را دنبال کنیم.

موضوع مهم دیگری که باید به آن اشاره کنم و خوب است معلمان درباره آن با دانش‌آموزان صحبت و گفت‌وگو کنند، قانع نشدن به اوضاع و امکانات موجود است. ما آن زمان که دیپلم گرفتیم، خیلی علاقه‌مند بودیم که درباره انسان‌شناسی، دیرینه‌شناسی و اجتماعات انسانی مطالعه کنیم، اما هیچ دانشگاه و مرکز علمی که بتواند پاسخ‌گوی نیاز ما در این زمینه باشد، در ایران نبود. البته برخی دانشکده‌ها بودند که در این حوزه دروس نظری را ارائه می‌دادند و در کار خودشان هم موفق بودند، اما نمی‌توانستند طبیعت جست‌وجوگر و زیاده‌خواه ما را در خصوص علم و علم‌اندوزی در این زمینه اقناع کنند. همین شد که تصمیم گرفتیم پای در سفر بگذاریم و در کلاس طبیعت و جهان همه‌چیز را نو، واقعی، دست‌نخورده و البته هیجان‌انگیز و دوست‌داشتنی ببینیم؛ کار و هدفی که هزینه‌های زیادی به‌همراه داشت، اما به امتحان کردنش می‌ارزید. ما می‌توانستیم دندان‌پزشکی و پزشکی هم بخوانیم، اما تصمیم گرفتیم که علاقه و شوق خودمان را دنبال کنیم. من خوشحالم که در عرض این شصت سال کشور ما هم با قافله جهانی جلو آمده است و امروز در همه رشته‌ها امکان تحصیل وجود دارد، حتی برای آسپزی و خیاطی هم می‌توان تا درجات عالی تحصیل کرد و درس خواند.

و گفته‌هایمان بدان اشاره کرده‌ایم. در این سفرها دیالوگ و حرف زیادی بین ما ردوبدل نمی‌شد، ولی رفتار و منش مادر، ذهن و روح ما را می‌ساخت و پرورش می‌داد. خوب می‌دانید آنچه برای همیشه در ذهن و حافظه ما می‌ماند، خاطرات و تجربیات و اندوخته‌های دوران کودکی است و اگر شما امروز برادران امیدوار را به صفت یا شاخصه خاص و ممتازی می‌شناسید و روی عمل و کردار آن‌ها قضاوت می‌کنید، همه این صفات خوب (که بابت آن خداوند بزرگ را سپاس گزاریم) مربوط به گوهر وجودی مادر است و البته پدری که حامی و پشتیبان ما بود. ارزشمندترین هدیه زندگی من دوچرخه‌ای بود که مادرم برایم خرید. با صتا، سه شای (شاهی) که مادرم به من می‌داد، ۱۶ ریال جمع کردم و آن دوچرخه را خریدم؛ دوچرخه‌ای که آن راه مانند یک عروس، زیبا و تمیز نگه می‌داشتم و رخصتی بود که مرا به آسمان‌ها برد و شوق رکاب زدن و سفر در جهان را در وجودم نشانند.

در مرحله دوم و بعد از خانواده و پدر و مادر، همه چیز به معلمان و اساتیدی بستگی دارد که کودکی، نوجوانی و جوانی بچه‌ها با آن‌ها می‌گذرد. معلمان باید کمک کنند تا بچه‌ها و دانش‌آموزان محیط اطراف خود را بشناسند، به کمک آن‌ها جسارت و شهامت حضور در طبیعت و شناخت و گاه همراهی و در صورت لزوم، توان مقابله با خطرات موجود در طبیعت را داشته باشند.

### با توجه به اوضاع کنونی دنیا و فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات، امروزه چه وظایف و مسئولیت‌هایی به نقش و جایگاه خانواده و مدرسه اضافه شده است؟

به نکته خوبی اشاره کردید. در دنیای امروز با همه امکاناتی که وجود دارد، دایره و حوزه فعالیت و بازی و شور بچه‌ها محدودتر شده است و امکاناتی مانند اینترنت و ابزارهایی مانند تلفن همراه، تبلت، رایانه و وسایلی از این قبیل، آن‌ها را از طبیعت و سرشت اصلی خودشان، یعنی حضور و زندگی در طبیعت، دور کرده است. البته این امر نسبی است و شاید نسبت به وضعیت اجتماعی، آموزشی و فرهنگی جوامع مختلف فرق کند. چون صحبت ما با معلمان عزیز در ایران است باید بگویم طبیعت، جغرافیای رنگارنگ ایران بزرگ و محیط‌های جذاب و دیدنی این کشور، همه و همه، نعمات بزرگ الهی هستند که باید ما به بهترین شیوه از آن‌ها استفاده کنیم. شاید کار آسانی نباشد، اما باید با کمک خانواده‌ها بچه‌ها را بیشتر با طبیعت و جغرافیای این کشور و جهان آشنا کنیم. امروزه هم که فناوری‌های نوین مرزهای جغرافیایی را به نوعی برداشته‌اند می‌توان با استفاده از ابزارهای موجود بچه‌ها را در مرحله اول به گردشگری مجازی برد و سپس با علاقه‌ای که ایجاد می‌شود، پای آنان را به طبیعت باز کرد.

این‌هایی که می‌گویم حاصل یک عمر تجربه است و به نظر من با همه مشکلات و کمبودهایی که همیشه وجود دارند، معلمان خلاق و دلسوز ما می‌توانند بچه‌ها را با این طبیعت، که امانت خداوندی در دست ماست، بیشتر و بهتر آشنا کنند.

### آقای امیدوار! معلمان جغرافیا هم پای صحبت شما نشستند، فراموششان نکنیم!

بله، بله، ممنون که یادمان انداختید. در این میان معلمان تاریخ و جغرافیا،

امتیاز خاصی دارند. به‌ویژه معلمان جغرافیا می‌توانند درس خود را با وسایل و تجهیزات ساده و در دسترس همراه کنند که موضوع درس جغرافیا برای دانش‌آموزان جذاب‌تر و شیرین‌تر شود. شما وقتی پای در سفر می‌گذارید، قدر و اهمیت درس جغرافیا و دانستن درباره محیط و طبیعت را می‌دانید. به همین دلیل باید در مقاطع بالاتر و برای دانش‌جویان یا دانش‌آموزان دبیرستانی اردوهای تدارک دیده شود که آن‌ها بتوانند حتی سفرهای کوتاه و ارزان‌قیمتی را با کمک دولت، به نقاط دیگر جهان داشته باشند. این چنین سفرهایی می‌تواند آنان را به رفتن و دیدن جهان پر رمز و راز، بیشتر و بیشتر تشویق کند. هم‌چنین باعث خواهد شد که آن‌ها خیلی در دنیای شخصی و مجازی گیر نیفتند و فرصت دیدن و آشنایی با اقوام دیگر را که پایه و اساس صلح و انسان‌دوستی است، از دست ندهند.

حتماً باید خانواده‌ها و مدارس این زمینه را ایجاد کنند تا با برگزاری اردوهای دانش‌آموزی فرزندان ما حداقل با کشور خودشان آشنا شوند. عشق به ایران تنها با دیدن ایران به‌وجود می‌آید! مادری اگر بچه خودش را ندیده باشد، نمی‌تواند به او عشق بورزد. انسان تا نبیند باور نمی‌کند و تا باور نکند به دنبال چیزی نمی‌رود. حالا ممکن است در این رفتن و دیدن دو بار هم زمین بخورد. اشکالی ندارد؛ اما همین زمین خوردن و باز برخاستن او را محکم و با اراده بار خواهد آورد. به همین دلیل است که من توصیه می‌کنم مدارس ما و معلمان ما و به‌ویژه معلمان جغرافیا که فضا و امکان بیشتری برای آشنا کردن بچه‌ها با جهان پیرامون خود دارند، با خلاقیت و شوق آفرینی حداکثر استفاده را ببرند و با بهره‌گیری از دیگر امکانات در دسترس، درس شیرین و دوست‌داشتنی جغرافیا را برای دانش‌آموزان، لذت‌بخش‌تر و دوست‌داشتنی‌تر کنند. خیلی مهم است که معلمان علاوه بر درس دادن، ذهن بچه‌ها را هم پرورش دهند؛ ذهنی که کنجکاو شود، به جهان پیرامون خود فکر کند و برای آینده خود و جامعه‌اش برنامه داشته باشد. اینکه ما از روی کتاب درسی، درس بدهیم، هنر زیادی نیست و شاید از هر کسی ساخته باشد؛ مهم این است که از جوهره معلمی خود استفاده کنیم و ذهن و روح بچه‌ها را خلاق، جست‌وجوگر و پرسشگر بار بیاوریم تا بتوانند بعد از پایان تحصیلات روی پای خود بایستند و نقش فردی و اجتماعی خود را به خوبی ایفا کنند.

### و حرف آخر شما!

با تشکر از اینکه سراغی از برادران امیدوار گرفتید و خوشحالمان کردید، حرف آخر من این است که برای ماندن باید پای در راه نهاد. ماندگاری، یعنی پای در راه نهادن و همیشه رفتن. راه و مسیر، خود، مهم‌تر از مقصدند و برای انسان‌های بزرگ مسیر بسی مهم‌تر از مقصد است.

پس هیچ‌گاه از پای ننشینیم، منتظر کمک دیگران نباشیم و همه را دوست داشته باشیم. با آرزوی جهانی بدون مرزهای جغرافیایی، همه متفاوت، همه خویشتان‌اند!

### منابع

۱. مصاحبه با عیسی امیدوار.
۲. امیدوار، عیسی و عبدالله؛ سفرنامه برادران امیدوار، نخستین جهانگردان پژوهشگر ایرانی، نشر جمهوری، تهران، ۱۳۸۷.